فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و هفتم. زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۵۱-۲۳۵ Vol 3. No 27. 2018, p 235-251
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

تجزیه و تحلیل ولایت در عقد ازدواج دختر

حسن کریمی[1]. دکتر سیامک جعفرزاده[2]
۱. طلبه حوزه علمیه قم
۲. استادیار دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
Jafarzadeh_siamak@yahoo.com

چکیده
ولایت در ازدواج از جمله شرایطی است که در عقد ازدواج دختر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی به تجزیه و تحلیل ولایت در عقد ازدواج و ضمن بررسی ولی و انواع آن و معتبر بودن اذن آن ها، شرایط اولیاء و شرایط تزویج ولی و همچنین معیار ثیبه و باکره بودن و در بحث ولایت ولی بر باکره به ادله استقلال و عدم استقلال باکره در ازدواج دائم و منقطع، عضل، اقوال مختلف در آن و سقوط ولایت در صورت عضل پرداخته شده و در نهایت به ادله عدم ولایت ولی بر ثیبه اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، ولی، ولایت، عقد دائم، عقد موقت، باکره، ثیبه، عضل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مقدمه

هر جامعه ای از هسته های کوچکی به نام خانواده تشکیل شده است. خانواده با ازدواج زوج و زوجه قوام می یابد. اما با توجه به مسلمان بودن کشور ایران و تقیید به احکام این دین آسمانی یک سری شرایط برای این آیین مقدس در نظر گرفته شده است. ازدواج در دین اسلام بر دو گونه است:دائم و موقت؛ و هر کدام علاوه بر شرایط مشترک یک سری شرایط خاص دارند.

در اسلام اذن ولی در ازدواج یکی از شرایط صحت عقد دانسته شده است. اماآیا اذن ولی در امر ازدواج معتبرو از شرایط صحت عقد است؟ آیا دختر باکره در ازدواج مستقل است؟ آیا ثیبه نیز احتیاج به اذن ولی دارد؟

با توجه به اینکه دو نوع عقد ازدواج وجود دارد دائم و موقت، اکثر مردم گمان می کنند شرایط ازدواج فقط منحصر در عقد دائم است و رعایت این شرایط در عقد موقت لازم نیست. از جمله آن شرایط اذن ولی است، که رعایت آن در ازواج باکره حتی به صورت موقت هم لازم و ضروری است. ولی بعضی از جوانان با عدم آگاهی از این شرط و بدون اذن ولی اقدام به ازدواج نموده و آثار سوء آن دامنگیرشان می‌شود.

این مقاله با هدف بررسی اذن ولی در ازدواج دائم یا موقت، در مورد دختر باکره یا ثیبه و با شیوه‌ی توصیفی، تحلیلی و تطبیقی انجام گرفته است.

اولیاء عقد

للأب و الجد من طرف الأب- بمعنی أب الأب- فصاعدا، ولایة علی الصغیر و الصغیرة و المجنون المتصل جنونه بالبلوغ، و کذا المنفصل عنه علی الظاهر؛ و لا ولایة للأمّ علیهم، و للجد من طرف الأمّ، و لو من قبل أمّ الأب، بان کان أبا لأمّ الأب مثلا، و لا للأخ و العمّ و الخال و اولادهم. [1]

ازدواج دختر باکره منوط به اجازهٔ پدر است مگر آن که با میل دختر به ازدواج، پدر از ازدواج وی با کفو عرفی و شرعی او ممانعت کند و خوف آن باشد که کفو دیگری برای خواستگاری دختر پیدا نشود که در این صورت ولایت پدر ساقط است، و در موردی که ولایت پدر ساقط نیست، صحّت عقد مشروط به اجازهٔ پدر است و اگر پدر اجازه نکند، دختر نمی‌تواند آثار عقد صحیح را مترتّب نماید و احوط آن است که با طلاق در عقد دائم و با إبراء مدّت در عقد متعه از هم جدا شوند گرچه این احتیاط واجب نیست. [2]

قانون مدنی در تبصرهٔ مادّهٔ ۱۰۴۱ به ذکر کلمهٔ «ولیّ» اکتفا کرده و آن را تعریف ننموده است. از طرفی دیگر به شرح مادّهٔ ۱۰۴۳ اجازه پدر یا جدّ پدری را در نکاح دختر باکره ضروری دانسته و آن را از ارکان صحّت عقد قرار داده است، و لذا معلوم نیست که آیا موضوع تبصرهٔ مادّهٔ ۱۰۴۱ اختصاص به پدر یا جدّ

۱. مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۲۵۳

۲. امام خمینی، ۱۴۲۲، ج۳، ص۱۶۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

پدری دارد یا آنکه شامل ولی غیر قهری نیز می گردد. مثلا آیا حاکم می‌تواند نسبت به صغیر و صغیره اقدام به ازدواج نماید یا خیر؟ لذا در این قسمت ضمن بررسی اولیاء عقد، به بررسی ولایت آنها پرداخته خواهد شد.

الف- ولایت پدروجد

ظاهرا ولایت پدر و جد اجماعی است، ولی برخی ولایت در ازدواج را منحصر در پدر می‌دانند. ولی این نظر شاذ است و اصحاب ادعای اجماع بر ولایت جد دارند و توجیه کلام بدین گونه است که پدر عرفا شامل جد هم می‌شود.

برای اثبات ولایت پدر و جد می توان به این آیه شریفه نیز استدلال نمود: : إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ. [۳]اگر چه در تفسیر آیه بین مفسرین اختلاف است ولی قدر متیقن از آیه پدر است که ولایت بر صغیر دارد. البته برای اثبات ولایت پدر می توان به سیره عقلائیه نیز تمسک جست مخصوصا اهل شرع نیز که قایل به ولایت پدر بر صغیر و صغیره بودند. همچنین پدر و جد در مورد دختر و پسر مجنون که جنونشان متصل به دوران کودکی می باشد دارای ولایت هستند. [۴]

عن علی علیه السلام انه قال: تزویج الآباء جائز علی البنین و البنات اذا کانوا صغاراً و لیس لهم خیار اذا کبروا؛[۵]حضرت می‌فرمایند به ازدواج در آوردن پسران و دختران نابالغ توسط پدرانشان صحیح و نافذ است و آنها نمی‌توانند پس از بلوغ آن ازدواج را رد کنند.

امادر مورد مرتبه ولایت جد سه قول وجود دارد:

۱- ولایت جد مشروط به حیات پدر نیست.

۲- حیات پدر شرط در ولایت جد بر باکره بالغه و صغیره است و موت پدر مسقط ولایت هردو است.

۳- ولایت جد مشروط به مرگ پدر است.

اگرچه قول اول مشهور است. [۶]

ب - ولایت مادر

برای مادر اگرچه از طرف پدر باشد ولایتی نیست واین مسئله اجماعی است گرچه خلاف این قول نظر ابن جنید است که مادر و جد مادری می تواند جایگزین پدر شود. [۷]

---

۳. بقره/۲۳۷

۴. مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص۲۵۴

۵. نوری طبرسی، ۱۴۰۸، باب ۵، ح ۲

۶. سبحانی، بی تا، ج۱، ص ۱۶۴

۷. مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۲۵۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

در مورد عدم ولایت سایر بستگان به جز مادر و جدّ مادری، بین فقهای امامیّه هیچ‌گونه اختلاف نظری نیست. زیرا در این زمینه روایات زیادی وارد شده، و سؤالات زیادی از ائمه اطهار صورت گرفته است. بدین ترتیب مطلب کاملا روشن است و محل اختلاف نیست. [۸]

ج - ولایت برادر، عمو، دایی

برای برادر و عمو ودایی و اولاد آنها ولایتی نیست و مرحوم نراقی برای آن ادعای اجماع نموده است. اما آن چه از کتب اربعه اهل سنت برمی آید این است که برای برادر و عمو و سایر خویشاوندان حق ولایت قائل‌اند اگر چه ازحیث تقدم و تاخر در بین آنها اختلاف دارند.

آیت الله سبحانی برادر را بعد از پدر و قبل از عمو دارای حق ولایت میداند، پس اولیاء نزد ایشان پدر و برادر و عمو و مولی و سلطان می باشد. [۹]

ادله ای وجود دارد که بر عدم ولایت عمو دلالت دارد. [۱۰] یکسری ازادله دیگر نیز بر عدم ولایت برادر دلالت دارد. [۱۱]این احادیث اگر چه اذن برادر را نفی نمی کند ولی استقلال در اجازه را نفی می‌کند. پس عمده دلیل بر عدم ولایت برادر ادله عامی است که ولایت را از غیر پدر و جد نفی می‌کند. [۱۲]

د - ولایت حاکم

در مورد ولایت حاکم نسبت به نکاح دختر صغیره و پسر صغیر بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، مشهور فقها به عدم ولایت حاکم نظر داده‌اند. [۳]ولی بعضی را عقیده بر ولایت حاکم است؛ [۴]البته ولایت حاکم در جایی است که اب و جد، و وصی اب و جد وجود نداشته باشند. [۱۵]

ه - ولایت وکیل و وصی

در زمینهٔ ولایت وصی بین فقها اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. بموجب یک نظر که مطابق با اعتدال است چنانچه موصی حقّ اجازه ازدواج صغیر یا صغیره برای وصی را تنصیص کرده باشد، اقدام وصی بلا اشکال است. در غیر این صورت در این مورد اختیاری نخواهد داشت. [۱۶]

---

۸. محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۵۷

۹. سبحانی، بی تا، ج۱، ص۱۶۳

۱۰. حر عاملی، ۱۴۰۹، حدیث ۲، الباب ۶

۱۱. همان، حدیث ۴، باب ۴

۱۲. مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۲۵۹

۱۳. شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸

۱۴. طباطبایی یزدی، بی تا، مسأله ۱۳. صاحب جواهر، ج ۲۹، ص ۱۸۸

۱۵. طاهری، ۱۴۱۸، ج۳، ص۶۳

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

آیت الله سبحانی (مدظله العالی) ضمن تایید همین نظر بیان داشته که هرجا سخن از وصی به میان آمده به صورت مطلق بوده و وصی در نکاح نبوده لذا اگر در امر ازدواج هم وصی باشند پس بر بالغهٔ نیز ولایت دارند. [۱۷]

شرایط ولایت اولیاء عقد

در مورد اولیاء عقد شرایط چهار گانه: بلوغ، عقل، حریت و اسلام ذکر شده است که عمده آنها شرط اسلام است. زیرا شرط بلوغ در مورد صغیر است و صغیر هم نمی‌تواند پدر یا جد باشد مگر اینکه ناظر به وصی و حاکم باشد. زیرا وصی و حاکم عقلا می تواند صغیر باشد اگر چه به اجماع فقهاء باطل است، برای این که افعال صبی اعتباری ندارد، مگر موردی که با دلیل خارج شده باشد مثل امامت امام جواد (علیه السلام) که امامت مرتبه اعلی حکومت شرعی است.

اما در مورد مجنون و کسی که نازل به منزله مجنون است مثل انسان مست و بیهوش، آنها هم به حکم عقل و شرع صلاحیت ولایت ندارند. همچنین حریت که در زمان ما مبتلا به نمی باشد. [۱۸]

اما در مورد شرط اسلام در کتاب حدائق چنین آمده: اختلافی بین اصحاب در شرطیت اسلام برای ولی نیست پس کافر بر ولد مسلمان صغیر باشد یا مجنون، دختر باشد یا پسر ولایتی ندارد و اسلام ولد به اسلام مادر یا جده اش متصور است.[۱۹]پس این قضیه اجماعی است. همچنین آیه قران نیز بر این مطلب اشاره دارد: « وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛[۲۰]بنا بر اینکه ولایت نوعی سبیل و تسلط بر مومن است و کافر این تسلط را ندارد.»

شرایط تزویج ولی

اگر چه ولی می تواند اقدام به ازدواج مولّی علیه (فرزند) خود نماید، اما این ازدواج در صورت وجود شرایط زیر صحیح می باشد و در غیر این صورت فضولی بوده و منوط به اجازه صغیر بعد از بلوغ می باشد:

۱- عدم مفسده: تعداد کثیری از فقهاء به وجود این شرط تصریح کرده اند، و مرحوم نراقی برای اعتبار این شرط ادعای اجماع نموده اند.

آیت الله العظمی مکارم در انوار الفقهاهٔ چهار دلیل برای اعتبار این شرط ذکر نموده اند که از آن جمله می‌توان به اصالهٔ الفساد، اجماع، عمومات نفی ضرر و انصراف اشاره نمود. [۲۱]

---

۱۶. طباطبایی یزدی، بی تا، فصل اولیاء عقد

۱۷. سبحانی، بی تا، ج۱، ص۱۶۵

۱۸. مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص۳۳۶

۱۹. بحرانی، ۱۳۱۶، ۲۳/ ۲۶۷

۲۰. النساء/ ۱۴۱

۲۱. مکارم شیرازی۱۴۲۵، ص ۲۹۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

۲- وجود مصلحت: علامه در کتاب تذکره این شرط را معتبر دانسته اند، ولی مرحوم نراقی به دلیل اصل و عمومات این شرط را معتبر ندانسته اند. [۲۲]

از جمله آیاتی که میتوان برای رعایت این شرط آورد این آیه است: وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. . . [۲۳]این آیه شریفه اگرچه در مورد اموال یتیم نازل شده که رعایت مصلحت لازم است، اما حق این است که از طریق قیاس اولویت بتوان در مورد نکاح هم استفاده کرد پس عمومات نکاح توسط ولی تخصیص زده شده و شامل مواردی می شود که ازدواج به مصلحت باشد به خاطر آن که ولی بصیرتر و آگاه تر به مصالح اولاد بوده و از نظر محبت و رحمت نسبت به فرزند خود از دیگران شدیدتر است و از همه اینها میتوان فهمید که ولی رعایت مصلحت مولی علیه می کند نه مصلحت خود، و همین رعایت مصلحت در مفهوم ولایت موجود است.

اقدام ولی نسبت به نکاح صغیر یا صغیره باید در جهت رعایت غبطه و صلاح و صرفهٔ آنان باشد. در غیر این صورت بعضی از فقهاء عقیده دارند که عقد بصورت فضولی واقع شده، و موقوف بر آن است که صغیر یا صغیره پس از بلوغ اجازه دهد یا ردّ نماید، که در صورت اوّل عقد صحیح و در صورت ردّ باطل است. [۲۴]

گروهی دیگر از فقها معتقدند که در صورت وقوع عقد بر خلاف مصلحت صغار، عقد بکلّی باطل است و اجازه بعدی صغیر یا صغیره موجب صحّت آن نمی‌شود. مثلا چنانچه دختری دو خواستگار داشته باشد، و ولی طفل از نکاح دختر صغیره‌اش با فرد صالح‌تر خودداری کند، و او را به عقد دیگری درآورد این عقد اصولا باطل خواهد بود.

ترتیبی بودن ولایت پدر و جد

در مورد تزویج پسر صغیر یا دختر صغیره، ترتیبی در ولایت اب و جد وجود ندارد؛ زیرا هر دو در ولایتشان مستقل‌اند. لذا هر یک از پدر و جدّ پدری می‌تواند بدون کسب رضایت دیگری اقدام به ازدواج «مولّی علیه» نماید. البته در صورت وقوع ازدواج از طرف هر دو، ازدواجی که زودتر انجام گرفته است صحیح، و دیگری باطل است. و در صورت وقوع هر دو در زمان واحد، به نظر فقها اقدام جدّ پدری مؤثّر و عمل پدر بدون اثر خواهد بود. [۲۵]اما بعضی از حقوقدانان به ترتیبی بودن این حق قائلند. ولی بنظر می‌رسد که این نظر بر خلاف متون فقهی می‌باشد. زیراموافقت پدر یا جدّ پدری، بدون لزوم رعایت ترتیب برای صحت عقد کافی است. بدین ترتیب دختر کبیرهٔ باکره چنانچه موافقت هر یک از پدر یا جدّ پدری را برای نکاح جلب نماید، حق ازدواج خواهد داشت و به همین نحو در صورت عدم اعلام موافقت هر یک از

۲۲. محقق نراقی، بی تا، ۱۶۷/۱۶

۲۳. الانعام/ ۱۵۲

۲۴. شرح لمعه، ۱۴۱۰، ج ۲ ص ۶۲

۲۵. طاهری، ۱۴۱۸، ج۳، ص۶۳

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

آنان، دختر حق دارد بشرح مذکور در قانون به دادگاه مراجعه و مراتب قصد خود را در مورد نکاح به اطلاع هر یک از آنان برساند. [۲۶]

معیار باکره و ثیبه

در بحث ازدواج و اذن ولی برای این امر بین باکره و ثیبه تفاوت است، آنجایی که اگر زوجه باکره باشد اذن ولی شرط صحت نکاح است و در ازدواج ثیبه این اذن لازم نیست و ثیبه بنا به صلاحدید و دلخواه خود می تواند ازدواج نماید. لذا ضروری به نظر می رسد که ابتدا ملاک و معیار باکره و ثیبه بودن را مشخص نماییم تا در تطبیق موارد آتی دچار مشکل نشویم.

در مورد باکره و ثیبه بودن چندین قول است که آنها را بیان می داریم:

اوّل: اگر پردهٔ بکارت موجود باشد پدر بر او ولایت دارد و اگر زائل شده هر چند با انگشت یا پریدن یا مرض، ولایت ساقط است. یعنی باکره و ثیبه بودن به حسب وجود و عدم پردهٔ بکارت است. ظاهراً این معنا قائلی ندارد.

دوّم: اگر بکارت با وقاع (نزدیکی) زائل شد ثیّبه است هر چند وقاع با شبهه یا زنا باشد، این نظر صاحب جواهر است که می‌نویسد: اگر مدخوله بود و لو با زنا حکم روی آن آمده و ثیب شده است. مرحوم آقای خویی نیز مدخوله بودن را در ثیبوبت کافی می‌دانند.

آیت الله سبحانی نیز همین مورد را برای ثیبه بودن کافی می دانند. [۲۷]

سوّم: اگر عُذره (بکارت) بعد از ازدواج با وطی شوهر زائل شده باشد ثیبه است که این قول مختار مرحوم آقای حکیم است.

چهارم: به مجرّد شوهر کردن احکام ثیبه بار خواهد شد هر چند وقاع صورت نگرفته باشد و این نظر مرحوم سیّد بود که فرمود: متبادر از بکر، عدم ازدواج است و لو زنا یا وطی شبهه واقع شده و عذره هم زائل شده باشد.

پنجم: برای ثیبوبت دو چیز معتبر است: ازدواج و ازالهٔ بکارت، یعنی بعد از ازدواج ازالهٔ بکارت شده باشد با وطی شوهر یا زنا یا شبهه یا هر سبب دیگری.

مقتضای استدلالی که مرحوم آقای حکیم نموده‌اند این قول است، هر چند خود ایشان قول سوّم را انتخاب کرده‌اند. [۲۸]

---

۲۶. محقق داماد، ۱۳۸۷، ص۵۸

۲۷. سبحانی، بی تا، ج۱، ص ۱۹۸

۲۸. زنجانی، ۱۴۱۹، ج۱۱، ص ۴۰۵۴

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

وظاهر کلام شهید ثانی در مسالک این است که ثیبه بودن به دو شرط است:زوال بکارت و مورد وطی قرار گرفتن. [۲۹]مرحوم نراقی مشروط به سه شرط می‌داند: زوال بکارت و آن ناشی از وطی شرعی باشد. [۳۰]در کتاب عروۀ معیار را فقط ازدواج می داند. [۳۱]

اما اهل سنت قائل‌اند به این که ثیب کسی است که از قُبُل مورد وطی قرار گرفته باشد فرقی هم نمی‌کند این وطی حلال یا حرام باشد این نظر مذهب شافعی است. اما مالک و ابوحنیفه بیان می‌دارند که حکم وطی حرام حکم باکره است و اگر بکارت به راهی غیر از جماع زایل شود مثل پریدن، شدت حیض و یا انگشت و غیره حکم بکارت دارد. [۳۲]

آنچه از مجموع این اقوال به دست می‌آید این است که فقهاء شیعه و سنی بر یک چیز اتفاق نظر ندارند و اگر بخواهیم قدر متیقنی را اخذ کنیم باید سه امر را شرط بدانیم: تزویج، دخول و جدایی.

اما عرف معیار باکره بودن را باقی ماندن بکارت می‌داند پس اگر باقی باشد باکره است و الا ثیبه است.

درمادۀ «۱۰۴۲» قانون مدنی چنین آمده است: «بعد از رسیدن به سن ۱۵ سال نیز اناث نمیتواند مادام که به هیجده سال تمام نرسیده‌اند بدون اجازۀ ولی خود شوهر کند».

در حقوق امامیه نکاح دختری که بکارت او در اثر نزدیکی زائل نشده باشد منوط باجازه ولی میباشد. اما دختری که بکارت او بوسیلۀ نزدیکی زایل شده است اگر چه در اثر زنا یا شبهه باشد چنانچه بخواهد شوهر کند اجازۀ ولی را لازم ندارد. [۳۳]

تفصیل بین عقد دائم و موقت

در مسأله استقلال و عدم استقلال باکره یا ولیّ او در ازدواج موقت روایاتی وارد شده است که در آینده به بحث و بررسی آنها خواهیم پرداخت. از این روایات دو گونه برداشت شده است، برخی همچون صاحب جواهر از این روایات استقلال بکر را در عقد موقت استفاده کرده‌اند، و برخی دیگر مفاد نهایی این روایات را عدم استقلال بکر دانسته‌اند، به هر حال، بحث در این است که بنابر هر مبنایی که در مسأله متعه اتخاذ شود، آیا می‌توان حکم عقد موقت را به عقد دائم سرایت داد؟

در اینجا هم برای استقلال بکر و هم برای عدم استقلال بکر در عقد دائم به روایات متعه تمسک شده و هر دو استناد نیز بر مبنای اولویت استوار است.

---

۲۹. شهید ثانی، ۱۲۸۲، ۷/ ۱۴۴

۳۰. نراقی، بی تا، ۱۶/ ۱۲۳

۳۱. طباطبائی، بی تا، ۵/ ۶۱۶

۳۲. بن قدامۀ، بی تا، ۷/ ۳۸۸

۳۳. امامی، ۱۳۷۴، ج۴، ص ۲۸۳

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

صاحب جواهر می‌فرماید که وقتی ما استقلال بکر را در باب متعه از روایات استفاده کردیم، بالاولویه در باب دائم نیز استقلال بکر ثابت می‌شود.

برخی از علماء برعکس در باب متعه قائل به عدم استقلال بکر شده‌اند، و فرموده‌اند که وقتی در باب متعه، بکر استقلال رأی نداشته باشد در باب عقد دائم به طریق اولی استقلال رأی نخواهد داشت. [۳۴]

ولایت پدر و جد بر باکره رشیده در عقد دائم

لزوم اذن ولیّ در ازدواج دختران پس از بلوغ و قبل از شوهر کردن، از نظر فقهی امری خلاف اصل است؛ زیرا اشخاص پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد از تحت ولایت خارج گردیده و به اصطلاح، اهلیت پیدا می‌کنند. ولی چون بقای ولایت اب و جدّ، در مسأله ازدواج بر اساس نصوص وارده است، و آن هم فقط ناظر به پدر و جد پدری است در خلاف اصل باید به قدر متیقّن اکتفا شود، و آن همان مورد نصّ است (اب و جد) لذا اذن دیگران در تحت اصل، باقی مانده و معتبر نخواهد بود. [۳۵]

بعضی دیگر بر آنند که رشیدهٔ باکره در نکاح مانند پسر رشید احتیاج باجازه ولی ندارد. عدهٔ دیگر بر آنند که رشیده باکره را ولی ازدواج مینماید و دختر اختیاری از خود ندارد. بعض دیگر از فقهاء بین عقد دوام و انقطاع فرق گذارده‌اند. دسته‌ای در نکاح دائم اجازه ولی را لازم میدانند و در منقطع دختر را مختار و دسته دیگر بالعکس در نکاح دائم دختر را مختار و در نکاح منقطع اجازه ولی را لازم میشمارند. [۳۶]

در ثبوت ولایت پدر و جد بر دختر صغیره یا کبیره غیر رشیده شکی نیست همچنین در سقوط ولایت آن دو از ثیبه رشیده نیز بحثی نیست، آن چه محل بحث است باکره رشیده است که سعی بر ان است که ولایت یا عدم ولایت آن دو را در این قسمت اثبات کنیم. [۳۷]

«نکاح دختر باکره اگر چه به سنّ بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازهٔ پدر یا جدّ پدری اوست. و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازهٔ او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید» [۳۸]

اقوال فقهاء در ولایت داشتن برباکره رشیده، فراوان و متفاوت است از جمله:شیخ طوسی در کتاب خلاف قائل اند به اینکه اگر باکره کبیره باشد آن چه که از ظاهر روایات بر می‌آید این است که پدر و جد می‌توانند او را بر نکاح اجبار نمایند اگر چه مستحب است از دختر هم اذن بگیرند و سکوت دختر اذن

---

۳۴. زنجانی، ۱۴۱۹، ج۱۱، ص۳۹۶۱

۳۵. حقوق مدنی (طاهری)، ج۳، ص: ۶۳

۳۶. امامی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۲۸۸

۳۷. سبحانی، بی تا، ، ج۱، ص۱۷۲

۳۸. مادّهٔ ۱۰۴۳ ق. م. اصلاحی ۲۰/ ۵/ ۱۳۷۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

اوست و مالک و شافعی هم این نظر را قبول دارند، ابوحنیفه صغیر و کبیر بودن را معتبر دانسته و بین آنها فرق قائل شده است.[۳۹]

اما اقوال فقهاء شیعه بالغ بر هفت یا هشت قول است که مشهورترین آن ها عبارتند از:

۱-استمرار ولایت بر دختر(شیخ صدوق، ابن ابی عقیل)

۲- نظری که بین متأخرین مشهور است اینکه دختر در عقد مستقل است(شیخ طوسی در تبیان، سید مرتضی، شیخ مفید، ابن جنید و سلار)

۳- استمرار بر ولایت دختر در عقد دائم نه منقطع

۴- ثبوت ولایت بر دختر در عقد منقطع نه دائم (محقق در شرایع این قول را نقل کرده است)

۵-شراکت بین دختر و ولی در ولایت(از ابی الصلاح، شیخ مفید در مقنعه، شیخ حر عاملی در وسائل نقل شده است)

و اقوال غیر مشهوری هم وجود دارد که آن ها را نقل نمی کنم.

از نظر آیت الله سبحانی(مد ظله العالی) قول به تشریک یعنی قول پنجم از نظر سندی و دلالتی اظهر و به احتیاط نزدیکتر است. [۴۰]

عضل ولی

عضل در لغت به معنای منع است و در اینجا منظور این است که ولی دختر را از ازدواج با کفوش همراه با علاقه دختر منع کند.

کلیه فقهایی که اذن و اجازهٔ ولیّ را در نکاح دختر باکره شرط دانسته‌اند می‌گویند: اجازهٔ ولیّ در صورتی است که ولی بدون علت موجّه از دادن اجازه مضایقه ننماید؛ اما اگر چنانچه ولیّ با وجود خواستگار شایسته و متناسب و هم کفو و مورد تمایل دختر، از دادن اجازه خودداری کند، در این صورت اعتبار اجازهٔ او ساقط می‌گردد. [۴۱] همچنین اگر ولی دختر غایب بوده، به طوری که دسترسی به او میسر نباشد، اذن او نیز معتبر نخواهد بود. [۴۲]

علامه در تذکرهٔ می‌فرمایند: اگر زنی بخواهد با مردی ازدواج کند وظیفه دارد از پدر یا جدّ خودش استجازه کند، و مادامی که امکان استیذان هست اگر این کار را نکند عقد باطل است، و وظیفهٔ پدر یا جدّ هم این است که اجازه بدهند و اگر (با کفویت) اجازه ندادند، گناه کرده و اذن آنها ساقط است. نظیر آنچه

۳۹. طوسی، بی تا، المسألة ۱۰

۴۰. سبحانی، بی تا، ج۱، ص۱۷۳

۴۱. صاحب جواهر، ۱۲۸۷، ج ۲۹، ص ۱۸۳

۴۲. صاحب جواهر، ۱۲۸۷، ج ۲۹، ص ۱۷۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

که در مورد اولیاء میت وارد شده که برای نماز باید از ولیّ میت اجازه گرفت و بدون آن عمل صحیح نیست، اما اگر ولی اجازه ندهد شرطیت اذن او ساقط است. [۴۳]

در کتاب جواهر الفخریه نیز آمده است که : اگر ولی دختر را عضل نماید، یعنی اینکه از ازدواج با کفو منع نماید در حالیکه دختر راغب و مایل به اوست ، بحثی در سقوط ولایت ولی نیست و اینکه دختر می تواند بطور مستقل ازدواج نماید و فرقی هم نیست که نکاح به مهرالمثل است یا غیر آن و اگر ولی از غیر کفو منع نماید عضل نمی باشد. [۴۴]

قانون مدنی برای پیشگیری از مفاسد و حلّ مشکلات و تخاصمات و به بن‌بست نرسیدن روابط اجتماعی، با استفاده از اصول و قواعد حاکم بر فقه اسلامی، در این گونه موارد، مسأله را موکول به اجازهٔ حاکم شرع نموده است.

مضایقهٔ ولیّ از دادن اجازه به سه صورت متصور است:

۱- بدون بیان علّت، ازدواج را رد کند.

۲- به استناد علت غیر موجه آن را رد کند.

۳- هیچ‌گونه نظر موافق یا مخالفی را اعلام نکند.

در هر سه صورت دختر حق دارد به شرح ذیل مادهٔ ۱۰۴۳ به دادگاه مراجعه و اجازهٔ ازدواج را تحصیل کند.

آیت الله سبحانی سه صورت دیگر برای عضل ذکر می کند:

۱- اینکه ولی از ازدواج با غیر کفو شرعی و عرفی جلوگیری کند.

۲- اینکه ولی از ازدواج با کفو شرعی غیر عرفی جلوگیری کند.

۳- اینکه ولی از ازدواج با کفو شرعی عرفی جلوگیری کند.

منظور از غیر کفو شرعی و عرفی کسی است فاقد شرایط معتبر شرعی در صحت نکاح می باشد مانند اسلام و کسی که از ازدواج با آنان نهی شده مانند شارب خمر، تارک صلاة، متجاهر به فسق.

در صورت اول نیازی به ولایت نیست، برای اینکه ازدواج فی نفسه باطل است.

صورت دوم هم مانند صورت اول است.

اما در صورت سوم شکی در سقوط ولایت پدر نیست، زیرا عضل زمانی که بدون مصلحت و از روی لجاجت باشد، باعث سقوط ولایت می شود.

---

۴۳. زنجانی‌ف ۱۴۱۹، ج۱۱، ص۴۰۵۰

۴۴. وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ج۱۱، ص۹۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

اما مراد از کفو شرعی چیست؟ در نگاه نخست، مراد از کفو شرعی، مسلمان و مؤمن به نظر می‌آید، در روایات می‌خوانیم: المؤمن کفو للمؤمنة و المسلم کفو للمسلمة [۴۵] یا المؤمنون بعضهم اکفاء بعض [۴۶] بنابراین اگر بخواهد با غیر کفو شرعی یعنی با کافر ازدواج کند پدر می‌تواند او را مانع گردد، و منع او، «عَضْل» به حساب نمی‌آید، در اینجا اگر همان مورد ازدواج با کافر را در نظر بگیریم و بگوییم که منع پدر، در آن مورد منشأ اثر نیست، مطلب بی‌فائده و لغوی خواهد بود، چون چه پدر منع کند یا نکند ازدواج با کافر صحیح نیست و منع پدر تأثیری در بطلان آن ندارد و هیچ گونه احتمال تأثیری هم برای منع پدر نیست تا این عبارت، در صدد دفع آن باشد، لذا می‌توان عبارت را این گونه معنا کرد که اگر پدر، دختر خود را از ازدواج با غیر کفو شرعی منع کند، ممکن است توهم شود که همین منع سبب می‌گردد که در ازدواج با کفو شرعی هم حق ولایت وی ساقط گردد، و دختر بتواند بدون استجازه از پدر ازدواج کند، عبارت فوق این توهم را دفع می‌کند، البته این توهم هم توهّم فاسدی است و بطلان آن آشکار است، ولی بیان آن، همانند معنای قبلی نیست که هیچ فایده‌ای در آن به نظر نمی‌آید.

اذن ولی در عقد موقت باکره

تا اینجا تمام مباحث مربوط به عقد دائم باکره بود ولی در این قسمت می خواهیم ببینیم آیا در عقد انقطاعی هم دختر نیاز به اذن ولی دارد یا به طور مستقل می تواند عمل کند.

در کتاب تبصره المتعلمین چنین آمده که اسلام متعه دختران را حرام مطلق نفرمود چون گاهی مصلحت زن است و چاره غیر آن نیست مثل آن که مرد شریف و ثروتمند که چهار زن دائم دارد دختری را موافق مصلحت با مهر بسیار و مدت طولانی عقد متعه کند که هیچ علت فساد در آن تصور نمی‌شود اما بهر حال متعه گرفتن در غیر حال احتیاج مکروه است بکر باشد یا ثیب. [۴۷]

در این قسمت ابتدا به تعدادی احادیث که در باره عقد موقت باکره می باشد اشاره کرده و نحوه استدلال به آن ها را بررسی می نماییم.

معتبرة ابن ابی یعفور: «فضالة بن ایّوب عن العلاء عن عبد الله ابن ابی یعفور قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام یتزوج الرّجل بالجاریة متعةً فقال: نعم الّا ان یکون لها اب و الجاریة یستأمرها کل أحد الّا ابوها» [۴۸]

معتبرة ابی مریم؛ عن ابان عن ابی مریم عن ابی عبد الله علیه السلام قال: العذراء التی لها أب لا تتزوج متعة الّا باذن أبیها» [۴۹]

---

۴۵. بروجردی، ۱۳۸۰، باب ۲۵ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱

۴۶. همان، ۱۳۸۰، باب ۲۷، از ابواب مقدمات النکاح

۴۷. شعرانی، ۱۴۱۹، ج۲، ص۵۳۱

۴۸. جامع الاحادیث، ۱۳۸۰، باب ۷، از ابواب المتعة، ح ۸

۴۹. همان، باب ۱۱ از ابواب المتعة، ح ۱۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

شیخ طوسی توجیهاتی در مورد این روایت کرده از جمله حمل روایت بر تقیه، که عجیب به نظر می‌رسد چون عامه اصل متعه را (حتی با اجازه پدر) صحیح نمی‌دانند.

صحیحهٔ بزنطی در قرب الاسناد: احمد بن محمد (بن عیسی) عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن الرضا علیه السلام قال: البکر لا تتزوج متعهٔ الّا باذن أبیها. [۵۰]

همانطوری که ملاحظه می‌شود دلالت این روایات بر اعتبار اذن پدر در عقد انقطاعی تمام است. [۵۱]

استقلال باکره در عقد متعه

صحیحه زیاد بن ابی الحلال قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: لا بأس بان یتمتع بالبکر ما لم یفض الیها مخافهٔ کراهیهٔ العیب علی اهلها. [۵۲]

شبیه این روایت در نقل مرسلی از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام وارد شده است. [۵۳]

در روایت محمد بن ابی حمزهٔ عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام هم می‌خوانیم: فی البکر یتزوجها الرجل متعهٔ قال لا بأس ما لم یفتضّها[۵۴]

همان روایت با اندک تغییر و تحریفی در کتاب حسین بن سعید که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده آمده است.

این روایات صرف نظر از مرسله بودن اکثر آنها، از جهت دلالت ناتمام می‌باشند، چون ناظر به اصل جواز تمتع به ابکار است و به الغاء سایر شرایط عامه همچون ولایت پدر کاری ندارد.

صحیحه جمیل بن درّاج قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یتمتع عن الجاریهٔ البکر قال لا بأس بذلک ما لم یستصغرها[۵۵]

استصغار به معنای کوچک شمردن است، مفاد این حدیث این است که تمتع و عقد موقت بر جاریه بکر بستن مانعی ندارد، ولی در مقام ترتیب اثر بر عقد انقطاعی نباید باکره را کوچک شمرد و کاری کرد که سبب رسوایی و هتک حیثیت وی باشد، بنابراین اگر مباشرت کامل چنین مسأله‌ای را به همراه دارد، باید از انجام آن خودداری کرد.

صحیحه محمد بن مسلم قال سألته عن الجاریهٔ یتمتع منها الرجل قال: نعم الا ان تکون صبیهٔ تخدع قلت اصلحک الله، کم الحدّ الّذی اذا بلغته لم تخدع قال بنت عشر سنین [۵۶]

---

۵۰. جامع الاحادیث، ۱۳۸۰، همان باب، ح ۹

۵۱. زنجانی، ۱۴۱۹، ج۱۱، ص۴۰۲۸

۵۲. جامع الاحادیث، ۱۳۸۰، باب ۷، از ابواب المتعهٔ، ح ۴

۵۳. جامع الأحادیث، ۱۳۸۰، همان باب، ذیل ح ۳

۵۴. همان

۵۵. همان، ۲۶: ۷۶/ ۳۸۴۰۹، همان باب

۵۶. جامع الاحادیثف ۱۳۸۰، همان باب، ح ۳۸۴۱۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

این دو روایت نیز در مقام بیان اصل جواز نکاح متعه با باکره می‌باشد و به الغاء شرایط عامه نکاح ناظر نیست.

هیچ یک از روایات گذشته قادر به اثبات استقلال دختر باکره در عقد موقت و نفی استقلال پدر نیست، و بر فرض که روایاتی که عقد موقت با جاریه باکره را تجویز کرده نسبت به مسأله ولایت نداشتن پدر مطلق بدانیم، به هر حال این مطلقات صلاحیت معارضه با ادله مقیده که به صراحت اذن پدر را معتبر دانسته ندارند، تنها روایتی که بالصراحهٔ از تمتع با باکره بدون اجازه پدر سخن گفته معتبره ابو سعید قماط بود که به نظر ما- لا اقل- محتمل است که مراد از تمتّع، بهره‌گیری جنسی (و نه عقد موقت) باشد.

نتیجه بحث این است که در عقد موقت هم، همچون عقد دائم پدر استقلال رأی دارد و دختر مستقل نیست. [۵۷]

عدم ولایت پدر و جد بر ثیبه رشیده

قول مشهور (بر خلاف ابن ابی عقیل) این است که در استقلال ثیب در ازدواجش اختلافی نیست، آن هم در صورتی که عاقله و رشیده باشد.

دلیل بر این نظر علاوه بر اصل – که همان اصل عدم ولایت است – وجود روایات زیادی است که نزدیک است به حد تواتر برسد. از آن جمله:

ما رواه الحلبی، من أبی عبد الله علیه السّلام، قال: سألته عن البکر إذا بلغت مبلغ النساء، أ لها مع أبیها أمر؟ قال: لیس لها مع أبیها أمر ما لم تثیب. [۵۸]

ما عن عبد الرحمن ابن أبی عبد الله، قال: سالت أبا عبد الله علیه السّلام عن الثیب، تخطب إلی نفسها؟ قال: نعم، هی أملک بنفسها، تولی أمرها من شاءت، إذا کانت قد تزوجت زوجا قبله. [۵۹]

ما عن عبید بن زرارهٔ، عن أبی عبد الله علیه السّلام فی حدیث، قال: لا تستأمر الجاریهٔ فی ذلک إذا کانت بین أبویها، فاذا کانت ثیبا، فهی اولی بنفسها. [۶۰]

ما عن عبد الخالق، قال: سألت أبا عبد الله علیه السّلام عن المرأهٔ الثیب، تخطب إلی نفسها.

قال: هی أملک بنفسها تولی أمرها من شاءت إذا کان کفوا، بعد أن تکون قد نکحت زوجا قبل ذلک. [۶۱]

ما رواه فی الکافی، فی الصحیح، عن الحلبی، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام أنّه قال فی المرأهٔ الثّیّب تخطب إلی نفسها، قال: «هی أملک بنفسها تولّی أمرها من شاءت إذا کان کفؤاً بعد أن تکون قد نکحت رجلًا قبله». [۶۲]

---

۵۷. زنجانی، ۱۴۱۹، ج۱۱، ص۴۰۳۵

۵۸. الوسائل ۱۴/ ۲۰۳، الحدیث ۱۱، الباب ۳ من أبواب عقد النکاح.

۵۹. الوسائل ۱۴/ ۲۰۴، الحدیث ۱۲، الباب ۳ من أبواب عقد النکاح.

۶۰. الوسائل ۱۴/ ۲۰۴، الحدیث ۱۳، الباب ۳ من أبواب عقد النکاح.

۶۱. الوسائل ۱۴/ ۲۰۱، الحدیث ۲، الباب ۳ من أبواب عقد النکاح.

۶۲. الوسائل، ج ۱۴، الباب ۳ من أبواب عقد النکاح، الحدیث ۴

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

ولی برخی روایت های دیگری نیز وجود دارد که با این دسته روایت ها در تعارض است. مثل:

ما رواه سعید بن اسماعیل، عن أبیه، قال: سالت الرضا علیه السّلام عن رجل تزوج ببکر أو ثیب لا یعلم أبوها و لا أحد من قراباتها، و لکن تجعل المرأة وکیلا فیزوجها من غیر علمهم، قال: لا یکون ذا. [۶۳]

ما رواه المهلب الدلال، عن أبی الحسن علیه السّلام، إلی أنّ قال:. . . فکتب علیه السّلام، التزویج الدائم لا یکون إلّا بولی و شاهدین. . . . [۶۴]

ولی انصاف این است که این دسته روایت ها به دلیل ضعف سندی توان معارضه با روایت های قبلی را ندارد. علاوه بر آن در روایت دوم وجود دو شاهد ذکر شده است در حالی که این شرط در عقد نکاح وجود ندارد پس این روایت ها حمل بر تقیه یا استحباب می شود. [۶۵]

نتیجه:

از این مقاله چنین بر می آید که عقد ازدواج دارای شرایطی می باشد و این شرایط در ازدواج دختر باکره به خاطر حفظ احترام و شخصیت او سنگین تر می باشد.

از جمله اذن ولی در عقد ازدواج که جزء شرایط صحت عقد می باشد و در حفظ شئون باکره فرقی میان عقد دائم و موقت نبوده و باید این شرط رعایت شود.

۶۳. الوسائل، حدیث ۱۵، باب ۳ من أبواب عقد النکاح

۶۴. الوسائل ۱۴/ ۴۵۹، الحدیث ۱۱، الباب ۱۱ من أبواب المتعة

۶۵. مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص۲۸۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

فهرست منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم

ـ ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، قاهره: دارالکتاب‌الاسلامی، بی تا

ـ امامی، سید حسن، حقوق مدنی (امامی)، ۶ جلد، انتشارات اسلامیهٔ، تهران - ایران، ۱۳۷۴

ـ بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه، طهران:حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۳۸۰ق

ـ بحرانی، یوسف‌بن احمد، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، تبریز: دارالطباعه ابراهیم التبریزی، ۱۳۱۶

ـ خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۴

ـ خمینی، سید روح اللّه، استفتاءات (امام خمینی)، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، پنجم، ۱۴۲۲ ه‍ ق

ـ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، چاپ دهم، قم: آل البیت، ۱۴۰۹

ـ سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعهٔ الإسلامیهٔ الغراء، دو جلد، قم، چاپ اول، بی تا

ـ شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح (زنجانی)، ۲۵ جلد، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه‍ ق

ـ شعرانی، ابو الحسن، تبصرهٔ المتعلمین فی أحکام الدین - ترجمه و شرح، ۲ جلد، منشورات إسلامیهٔ، تهران - ایران، پنجم، ۱۴۱۹ ه‍ ق

ـ شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، تهران، بی نا، ۱۲۸۲ق

ـ صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام، طهران: موسی طهرانی، ۱۲۸۷ ق

ـ طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۸ ه‍ ق

ـ طباطبایی یزدی، محمدکاظم، عروهٔ الوثقی، مصحح: ابوالقاسم اصفهانی و محمدخامنه تبریزی، طهران، بی تا

ـ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: دارالمعارف‌الاسلامیه، بی تا

ـ عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ (المحشّی - کلانتر)، کتابفروشی داوری، قم، اول، ۱۴۱۰ ه‍ ق

ـ مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهۀ - کتاب النکاح (لمکارم)، در یک جلد، انتشارات مدرسۀ الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ ه‍ ق

ـ نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق/مصحح: موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق

ـ نراقی، احمدبن محمدمهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، بی جا، بی نا، بی تا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

ـ وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریهٔ فی شرح الروضهٔ البهیهٔ، ۱۶ جلد، انتشارات سماء قلم، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ هـ ق

ـ یزدی، سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، در یک جلد، قم - ایران، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]